

بررسی تحلیلی دسته بندی فقهی روایات تغنی

در قرائت قرآن*

سیف الله صرامی**

چکیده

روایات فقهی تغنی در قرائت قرآن، به دو بخش اصلی، قابل تقسیم است: اول، روایاتی که برخی بر اساس آن‌ها هرگونه زیباسازی صوت با هر کیفیتی را در قرائت قرآن، موضوعاً و تخصصاً از موضوع حرمت شرعی غناء خارج می‌کنند. این بخش، شامل پنج دسته روایت است. موضوع روایات این بخش، قرائت قرآن نیست؛ اما دلالت آن بر خروج تخصصی تغنی در قرائت قرآن از حکم حرمت غنا، مخدوش و ناتمام است. دوم، روایاتی که موضوع آن‌ها قرائت قرآن است. این بخش، هفت دسته روایت را در بر می‌گیرد. دو دسته از این هفت دسته، با عموم حرمت غنا موافقتند. یک دسته هم فقط ملاک برتری زیبایی صوت در قرائت قرآن را بیان می‌کند. چهار دسته دیگر، به لحاظ دلالت و سند، برای تخصیص عمومات حرمت غنا ناکافی‌اند.

کلیدواژه‌ها

غنا، قرائت، قرآن، روایات.

* تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۷/۵.

** دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛ Par.Tawous@Gmail.Com.

طرح موضوع

با وجود تسالم فقهای قدیم و جدید بر حکم حرمت روی عنوان غنا (العاملی، ۱۳۹۷ق. : ۱۷۲/۱۲؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۴۴/۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۸۵/۱؛ و توحیدی، ۱۳۷۷: ۴۷۶/۱)، در دو حوزه عمده، اختلافات زیادی به چشم می خورد: اول، در تفسیر و تبیین عنوان محرم، و دوم، در آنچه به مستثنیات این عنوان معروف است. توضیح این که ممکن است تحت تأثیر اختیار نظری در حوزه نخست، موردی از موارد مشهور به استثناء، تخصصاً، از عنوان غنا خارج شود؛ ولی بررسی آن تحت همان عنوان استثناء، قابل بررسی است. یکی از این مستثنیات، «تغنی در قرائت قرآن» است (سبزواری، ۱۳۷۸: ۴۴/۱؛ عاملی ۱۳۹۷: ۱۷۳/۱۲؛ نجفی، ۱۳۶۸: ۴۴/۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۹/۱؛ و توحیدی، ۱۳۷۷: ۴۹۲/۱).

خاستگاه اختلاف آرای فقها در حکم تغنی در قرائت قرآن، اختلاف برداشت آنان از روایات است. این اختلاف در دو موضع رخ داده است: یکی در تفسیر «غنا» بر اساس روایات؛ و دیگری در برداشت از روایاتی که موضوع آن قرائت قرآن است. در موضع اول، دلالت روایات بر خروج تخصصی قرائت قرآن از موضوع غنا، و در موضع دوم، دلالت بر خروج تخصصی مورد بحث است. بنابراین در بررسی جایگاه فقهی روایات تغنی در قرائت قرآن، ابتدا، آن روایاتی مطرح می شود که ممکن است فقیهی بر اساس آن، قرائت قرآن را موضوعاً از عنوان غنا خارج سازد. سپس، روایات با موضوع قرائت مطرح می شود که بر حکم تغنی در قرائت قرآن دلالت مستقیمی دارند. هدف این نوشتار اولاً دسته بندی روایات مربوط به حکم تغنی در قرائت قرآن است؛ و ثانیاً نشان دادن نوع تأثیری است که می تواند بر اساس برداشت های مختلف، در استنباط حکم تغنی قرائت قرآن بر جای گذارد. از این رهگذر، به اشکالات برخی برداشت ها و گزینش نظر هم اشاره خواهد شد.

نقش روایات تفسیر غنا

برخی از فقها غنا را به عنوان موضوع حرمت، امری مرکب از کیفیت صوت و کیفیت محتوا یا نوع مقارنات و ملازماتی دانسته اند که هنگام استعمال آن کیفیت رخ می دهد. یکی از مستندات این فقها روایاتی است که ادعای چنین برداشتی را از آن دارند. این روایات را می توان به پنج دسته تقسیم کرد:

دسته اول، روایاتی است که در موضوع حرمت غنا، مصادیقی از محرمات یا عنوان

کلی معصیت را اخذ کرده است.

نمونه این روایات، روایت زیر است:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ كَسْبِ الْمُغْنِيَاتِ فَقَالَ الَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ حَرَامٌ وَالَّتِي تُدْعَى إِلَى الْأَعْرَاسِ لَيْسَ بِهَ بَأْسٍ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) (لقمان ۶) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۹/۵)؛

از امام باقر (ع)، درباره شغل کنیزان آوازه خوان پرسیدم. فرمود: آن مواردی که در حضور مردان اجرا می شود، حرام است؛ ولی آن مواردی که در عروسی ها انجام می شود، اشکالی ندارد. ملاک، قول خداوند عز و جل است که می فرماید: برخی از مردم خریدار سخن لهوی هستند تا سبب گمراهی از راه خدا گردند.

نمونه دیگر چنین است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنَاءِ هَلْ يَصْلُحُ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى وَالْفَرَحِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يُعْصَ بِهِ. وَرَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي ۴۷ كِتَابِهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۱۲۲)؛

از امام صادق (ع) درباره غنا پرسیدم: آیا در اعیاد فطر و قربان و مراسم جشن، شایسته است؟ فرمود: مادامی که اسباب معصیت قرار نگیرد، اشکال ندارد. روایت را علی بن جعفر در کتاب خود نقل کرده است ولی عبارت «مالم يؤمر به» دارد.

مرحوم فیض کاشانی می گوید: از مجموع اخبار، به دست می آید که موضوع حرمت غنا، مجرد کیفیت صوت نیست؛ بلکه صوتی است مشتمل یا همراه محرماتی با عناوین دیگر غیر از غنا؛ مانند اختلاط محرم زن و مرد، به کارگیری آلات لهو و لعب، و غیر این ها (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲۱/۲). سپس روایت اول را اشاره به این نظر قلمداد می کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷/۲۱۸). مرحوم سبزواری هم برداشت فوق را علاوه بر تأیید به روایت اول، به روایت دوم هم مؤید می کند (سبزواری، ۱۴۲۳: ۱/۴۳۳).

شیخ انصاری (ره) برداشت دو فقیه یاد شده را نمی پذیرد. درباره نمونه اول می گوید ظاهر این است که نفس صوت، سبب معصیت می شود (انصاری ۱۴۱۵: ۱/۳۰۵). در توضیح این سخن، چنین می توان گفت: واژه بَاء در «مالم یعص به» یا «مالم يؤمر به» و مانند آن، برای سببیت است؛ و ضمیر پس از آن، به نفس صوت برمی گردد. در مورد نمونه دوم



می‌گوید به نظر می‌رسد روایت در مقام بیان اقسام غالب و مشهور به کارگیری غنا در زمان صدور روایات بوده است که یا در عروسی‌ها بوده یا در مجالس فسق و فجور، تا قسم اول را حلال و قسم دوم را حرام اعلام کند. در این صورت، از قسم ثالثی که در آن، نفس صوت، لهوی است نفی حرمت نمی‌کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۶/۱). سپس با وجود این تحلیل، انصاف را در این می‌بیند که روایت، به برداشت دو فقیه مذکور، اشعار دارد. جالب این که عبارت آن دو نیز اشعار و تأیید است. البته شیخ انصاری اشکال سندی روایت، به وجود علی بن ابی حمزه بطائنی در آن را هم گوشزد می‌کند (همان: ۳۰۶/۱). علاوه بر این که اشعار یک روایت را برای تخصیص عموماً تحریم، کافی نمی‌داند (همان: ۳۰۷/۱). البته باید توجه کرد که مدلول روایت مورد بحث و مانند آن - صرف نظر از بحث سندی آن‌ها - موضوع روایات تحریم را تفسیر می‌کند و می‌تواند بر آن‌ها حاکم و مقدم شود. بنابراین مسأله تخصیصی که در قسمت اخیر کلام شیخ انصاری (ره) آمده، مطرح نیست. اما اشکالات دیگر ایشان با توضیحی که بیان شد، وارد می‌نماید.

دسته دوم، روایاتی است که در آن‌ها «لهو الحدیث» و «قول زور» در قرآن، به غنا تفسیر شده است. برای نمونه اول، روایت زیر قابل توجه است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶)؛

از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: غنا از مواردی است که خداوند عزوجل بر ارتکاب آن، وعده عذاب داده است؛ و این آیه را خواندند که «برخی از مردم، خریدار سخن لهوی هستند تا سبب گمراهی از راه خدا گردند».

نمونه دوم چنین است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»، قَالَ الْغِنَاءُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶)؛

... از امام صادق (ع) درباره این سخن خدای عزوجل که می‌فرماید «از پلیدی که بتان باشند، دوری کنید و از قول ناروا دوری کنید»، فرمود: غنا است.

برخی از علمای صاحب رساله در احکام غنا، از روایات فوق چنین برداشت کرده‌اند که موضوع غنا در روایات، کیفیت صوت نیست، بلکه از جنس کلام و قول است که

ارزش‌گذاری و احکام آن، به محتوای کلام و قول، بستگی دارد. این برداشت از آن رواست که در روایات یاد شده، غنا از جنس «حدیث» (لهو الحدیث) و «قول» (قول الزور) که در آیات شریف آمده، دانسته شده است. بنابراین اگر محتوا حق باشد، نمی‌تواند مصداق غنا قرار گیرد (سید ماجد، ۱۳۷۸: ۵۲۸/۱). اگر روایات حرمت غنا به همین دسته منحصر بود، راهی جز پذیرش نظر علمای مزبور، پیش پای فقیه وجود نداشت؛ اما عمومات حرمت غنا منحصر به این روایات نیست (مختاری و صادقی، ۱۳۷۸: ۱۸/۱؛ و ۲۱۷۵/۳).

دسته سوم، روایاتی است که بر جواز خرید و فروش کنیز خوش صدا برای استفاده شایسته از صدای او حکم می‌کند. در یکی از این روایات، چنین آمده است:

سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع)، عَنْ شِرَاءِ جَارِيَةٍ لَهَا صَوْتُ فَقَالَ مَا عَلَيْكَ لَوْ اشْتَرَيْتَهَا فَذَكَرْتُكَ الْجَنَّةَ؛ يَعْنِي بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَالزَّهْدِ وَالْفَضَائِلِ الَّتِي لَيْسَتْ بِغَنًا فَأَمَّا الْغَنَاءُ فَمَحْظُورٌ (صدوق، ۱۴۰۴: ۶۰/۴)؛

مردی از امام سجاد (ع) درباره خریدن کنیز خوش صدا پرسید؛ فرمود: اگر بخری تا بهشت را برای تو یادآوری کند، اشکالی ندارد. منظور این است که چنین کاری را با خواندن قرآن و خواندن مطالبی در پرهیز از دنیا و فضائل که غنا نیست، انجام دهد؛ اما غنا ممنوع است.

دو جمله اخیر، ظاهراً کلام شیخ صدوق است که روایت را تفسیر می‌کند. مدلول این روایت نیز به علاوه تأییدی که در تفسیر شیخ صدوق (ره) از آن وجود دارد، شاهد بر عدم حرمت نفسی غنا در روایات، دانسته شده است؛ و این که حرمت، از آن چیزی است که احیاناً بر غنا مترتب می‌شود (سید ماجد، ۱۳۷۷: ۵۲۳/۱).

روایت دیگری هم وجود دارد که ممکن است از آن اشعار یا تأییدی برای این دسته به دست آورد:

قلت لابی الحسن (ع)... جعلت فداک فاشترى المغنیه او الجاریه تحسن ان تغنی ارید بها الرزق لا سوی ذالک قال اشتر وبع (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۲/۱۷)؛
به [امام] ابوالحسن (ع) عرض کردم... فدایتان کردم، کنیز آوازه‌خوان یا کنیزی که می‌تواند به خوبی آواز بخواند را صرفاً برای درآمد خرید و فروش آن می‌خرم. فرمود: خرید و فروش کن.

ممکن است از این روایت، چنین برداشت شود که خرید و فروش کنیز مغنیه که ظاهراً به واسطه غلبه منفعت مورد نظر، علی الاطلاق به آن مغنیه می گویند، برای استفاده از صوت او است. بنابراین جواز خرید و فروش او در روایت، بالملازمه جواز استفاده از صوت مخصوص را می رساند. آن گاه به ضمیمه این که احتمال نمی دهیم استفاده از صوت او در محرمات جایز باشد، پس مراد، جواز استفاده از آن در غیر محرمات است. این به معنای اباحه ذاتی یا نفسی صوت غنائی است. طی کردن این پیچ و خم ها تا رسیدن به مفاد مورد نظر، روایت را مشعر یا مؤید می گرداند که طبعاً نمی تواند به تنهایی چیزی را اثبات کند.

دسته چهارم، روایاتی است که از مطلق صوت حسن، و نه در خصوص قرائت قرآن، تمجید می کند^۲. نمونه ای از این روایات، چنین است:

عن ابی عبدالله (ع) قال قال النبی (ص) إن من اجمل الجمال، الشعر الحسن و نغمه

الصوت الحسن (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۵/۲)؛

امام صادق (ع) فرمود: پیامبر (ص) فرمود: از زیباترین زیبایی ها موی زیبا و

آهنگ صدای نیکو است.

برخی با استناد به چنین روایاتی و مبتنی بر این پیش فرض که هرگونه زیبایی صوت، در گرو ترجیح مندی و آهنگین بودن آن است که به لحاظ لغوی غنا خواهد بود، غنا را فی نفسه و فارق از محتوای آن، جایز بلکه مورد تمجید شارع می دانند (سید ماجد، ۱۳۷۸: ۵۱۷/۱).

طبعاً استناد به این دسته برای اثبات نظر یاد شده، بر اثبات پیش فرض آن مبتنی است. بر فرض هم که این پیش فرض اثبات شود، مانع از آن نیست که شارع مقدس در عمومات حرمت غنا، مطلق ترجیح مندی و آهنگین بودن را حرام نکرده باشد، بلکه مرتبه خاص آن را که ممکن است با عنوان مطرب بودن یا مانند آن شناخته شود، حرام کرده باشد.

دسته پنجم، روایاتی است در آن، حرمت غنا را به تطبیق عرفی عنوان باطل واگذار کرده است. به این نمونه توجه شود:

عن یونس قال: سألت الخراسانی (ع) و قلت إن العباسی «۱» ذکر أنك ترخص

في الغناء فقال كذب الزنديق ما هكذا قلت له سألتني عن الغناء فقلت له إن رجلاً

أتى أبا جعفر (ع) فسأله عن الغناء فقال يا فلان إذا ميز الله بين الحق والباطل فأتني

بكون الغناء فقال مع الباطل فقال قد حكمت (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۵/۶)؛

... از امام رضا (ع) پرسیدم: شخصی از عباسیان نقل کرده که شما فرموده‌اید غنا جایز است. فرمود: آن زندیق دروغ گفته است. من چنین حرفی نزده‌ام. او از من درباره غنا پرسید و من به او گفتم: کسی نزد امام باقر (ع) آمد و از غنا پرسید. فرمود: فلانی، هنگامی که خداوند حق و باطل را از هم جدا کند، جای غنا کجاست؟ گفت: در شمار باطل می‌آید. فرمود: سخنی استوار گفתי.

فیض کاشانی (ره)، با اشاره به این دسته از روایات، می‌گوید ملاک حرمت، اشتغال بر افعال محرم است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۷/۲۲۰). وی توضیح بیشتری در این باره نمی‌دهد؛ ولی می‌توان سخن او را چنین تقریر کرد که در نظر عرف، آنچه ملاک حق و باطل است، محتوا است. در این روایت نیز پاسخ به نظر عرف در تشخیص حق و باطل واگذاشته شده است. شاید پایه غرض ورزی و سوءاستفاده مرد عباسی در نسبت نادرست به امام (ع) که در روایت تکذیب شده، همین باشد که وقتی ملاک تشخیص موضوع، به عرف واگذار شده، سوءاستفاده شده است که حکم شرعی الزامی ثابتی وجود ندارد. این برداشت، بر این مترتب است که نزد عرف، نفس صوت، هرگز نمی‌تواند مصداقی از باطل باشد. این ادعایی است که اگر خلاف آن ثابت نباشد، دست کم دلیلی برای آن، اقامه نشده است.

آنچه به طور خلاصه از نقش پنج دسته روایت یادشده در حکم فقہی تغنی در قرائت قرآن به دست می‌آید، این است که در برداشت از آن‌ها گفته شود: موضوع حرمت غنا، مجرد صوت مخصوص نیست تا به کارگیری آن در هر محتوایی، از جمله الفاظ قرآن کریم، حرام باشد. بسته به محتوای صوت یا مقارنات آن است که حرمت و جواز، رقم می‌خورد. بنابراین اگر صوتی که در قرائت قرآن به کار می‌رود، در لغت هم غنا محسوب شود، چون محتوای آن قرآن است و تلفظ به الفاظ قرآن حرام نیست، به لحاظ شرعی، غنا و حرام نخواهد بود. طبعاً اگر برداشت این‌چنینی از این روایات را نپذیریم، با استناد به عمومات حرمت غنا (مختاری و صادقی، ۱۳۷۸: ۱۸/۱؛ و ۲۱۷۵/۳) به معنای مجرد صوت مخصوص، تفاوتی برای حرمت در به کارگیری آن در قرآن و غیر آن، نخواهیم گذاشت.

نقش روایات قرائت قرآن

بخش دوم از روایاتی که نقش آن‌ها را در حکم تغنی در قرآن بیان می‌کنیم، روایاتی است که موضوع آن‌ها، قرائت قرآن است. این روایات به هفت دسته قابل تقسیم است:

است :

دسته اول، روایات ترغیب به تغنی در قرائت قرآن است. نمونه این دسته، این روایت

جامع الأخبار: روی عن... عبدالرحمن بن سائب، قال: قد مر علينا سعد بن أبي وقاص، فأثبته مسلماً عليه، فقال: مرحبا باین أخي، بلغنی أنك حسن الصوت بالقرآن؛ قلت: نعم والحمد لله؛ قال: فانی سمعت رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقول: إن القرآن نزل بالحنن، فإذا قرأتموه فابكوا، فإن لم تبكوا فتابكوا، وتغنوا به فمن لم يتغن بالقرآن، فليس منا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۲/۸۹)؛

عبدالرحمن بن سائب می گوید: سعد بن ابی وقاص در راهی می گذشت. با سلام پیش او رفتم. گفت: آفرین بر پسر برادرم، شنیده ام صوت زیبایی در قرائت قرآن داری گفتم: آری بحمدالله. گفت: خودم از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود: همانا قرآن حزن انگیز نازل شده است؛ پس هرگاه آن را می خوانید گریه کنید. اگر گریه نمی کنید، خود را به گریه بزیند و به آن تغنی کنید؛ پس هرکس به قرآن تغنی نکند، از ما نیست.

برخی از فقها در رد استنباط جواز قرائت قرآن به صورت غنای اصطلاحی، از این روایت، عامی بودن سند آن را به رخ کشیده اند (سبزواری، ۱۳۷۸: ۳۳/۱؛ و عاملی، ۱۳۷۸: ۸۴/۱). اما در روایتی، در آثار اصیل امامیه، ضمن نقل ماجرای ازدواج حضرت امیرالمؤمنین (ع) و حضرت زهراء (س)، از تغنی بهشتیان به آیاتی از قرآن، به مناسبت این ازدواج و در سیاقی تأییدآمیز برای زمینیان مکلف، سخن رفته است:

فأمر حور عينها بالغناء فيها بسورة طه ويس وطواسين و... (فرات الكوفي، ۱۴۱۰ ق. : ۴۱۴)؛

پس به حور العين های بهشت، دستور داد تا در آن، به سوره های طه، یس، ط. س. ها و... تغنی کنند.

دسته دوم، روایاتی است که قرائت قرآن به صورت غنا را تقبیح می کنند. نمونه آن، روایتی است که در تفسیر «اشراط الساعة» (علائم آخر الزمان)، افعالی ناشایست را فهرست می کند و تغنی در قرائت قرآن را در شمار آن می آورد:

... قال سلمان وان هذا لكائن يا رسول الله؟ قال صلى الله عليه و آله: إي والذي نفسي بيده يا سلمان! وعندها... يكون أقوام يتعلمون القرآن لغير الله ويتخذونه مزامير، ... ويتغنون بالقرآن... (قمی، ۱۳۸۷: ۳۰۶/۲)؛



سلمان عرض کرد: ای رسول خدا (ص)، آیا چنین چیزی واقع می‌شود؟
فرمود: آری ای سلمان، سوگند به کسی که جانم در دست اوست... و در این
هنگام گروه‌هایی هستند که قرآن را برای غیر خدا یاد می‌گیرند و با ساز آن را
می‌خوانند... و قرآن را به غنا می‌خوانند...

دسته سوم، روایاتی است که امر به قرائت بالحن و صوت عرب و از قرائت بالحن
فسقه و فجره، نهی می‌کند و در ضمن، قرائت به غنا را قبیح می‌کند. روایت زیر از این
قبیل است:

عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله):
اقرأوا القرآن بألحان العرب وأصواتها وإياكم ولحون أهل الفسق وأهل الكباير فإنه
سيجيء من بعدى أقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء والنوح والرهبانية، لا يجوز
ترقيقهم قلوبهم مقلوبة وقلوب من يعجبه شأنهم (كليني، ۱۴۰۷: ۶۱۵/۲)؛

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را به الحان و صوت‌های
عرب بخوانید. از لحن‌های اهل فسق و اهل گناهان بزرگ پرهیزید. همانا پس
از من گروه‌هایی می‌آیند که قرآن را به آهنگ‌های غنا، نوحه‌گری و
رهبانی‌گری، می‌خوانند، آهنگی که از ابتدای حلقشان فراتر نمی‌رود. دل‌های
آنان و دل‌های کسانی که مجذوب آن‌ها می‌گردند، وارونه است.

دسته چهارم، روایات امر به آهنگین ساختن صدا (ترجیع صوت) در قرائت قرآن
است. نمونه آن، این روایت است:

عن أبي بصير قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): إذا قرأت القرآن فرفعت به
صوتي جاءني الشيطان فقال: إنما ترائي بهذا أهلک والناس قال: يا أبا محمد اقرأ
قراءة ما بين القرائتين تسمع أهلک ورجع بالقرآن صوتک فإن الله عزوجل يحب
الصوت الحسن يرجع فيه ترجيعاً (كليني، ۱۴۰۷: ۶۱۶/۲)؛

ابو بصیر می‌گوید به امام باقر (ع) عرض کردم: هنگامی که صدای خود را به
قرائت قرآن بلند می‌کنم، شیطان سراغم می‌آید و می‌گوید: همانا به این
وسیله جلوی خانواده و مردم، ریا می‌کنی. فرمود: ای ابامحمد، در قرائت،
صدایت را بین آهسته و بلند قرار بده به گونه‌ای که اطرافیان بشنوند و صدای
قرآنت را آهنگین ساز. همانا خدای عزوجل صدای زیبایی را که در آن آهنگی
به کار رود دوست می‌دارد.



دسته پنجم، روایات ترغیب به زیباسازی صدا در قرائت قرآن است. نمونه‌ای از این روایات نسبتاً فراوان، این روایت است:

... أبي عبدالله (ع) قال: قال النبي (صلى الله عليه وآله): لكل شيء حلية و حلية القرآن الصوت الحسن (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۵/۲).

امام صادق (ع) فرمود: پیامبر (ص) فرموده است: هر چیزی را زینتی است و زینت قرآن صدای نیکو است.

دسته ششم، روایاتی است که در آن، صوت نیکو در قرائت قرآن، تفسیر شده است. از جمله این روایت:

عن النبي (ص) انه سئل اي الناس احسن صوتاً بالقرآن؟ قال: من اذا سمعت قرائته رابت انه يخشى الله (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۵/۸۹)؛

از پیامبر (ص) پرسیده شد: چه کسی نیکوترین صوت را در قرائت قرآن دارد؟ فرمود: کسی که وقتی قرائت او را بشنوی، دریابی که از خدا خشیت دارد.

بنا بر این روایت، کم و زیادی حسن صوت، به کم و زیادی دلالت آن صوت بر عمق رابطه بندگی صاحب صوت با ذات باری تعالی بستگی دارد.

دسته هفتم، روایات ترغیب به قرائت قرآن به صورت حزن‌انگیز است. یک نمونه از این روایات - که این دسته نیز نسبتاً پر شمار است - در پی می‌آید:

عن أبي عبدالله (ع) قال: إن القرآن نزل بالحزن فاقرؤوه بالحزن (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۱۴/۲)؛

امام صادق (ع) فرمود: همانا قرآن به اندوه نازل شده است، پس آن را به اندوه بخوانید.

از میان هفت دسته فوق، دسته‌های دوم و سوم، همراه با عمومات حرمت غنا، تغنی در قرائت قرآن را هم حرام، بلکه حرمت آن را شدیدتر می‌داند. روایت دسته ششم نیز ملاک تفسیر احسنیت صوت است که نسبت به حکم تغنی در قرائت قرآن، ساکت است. می‌ماند چهار دسته دیگر که مورد بحث فقها است.

محقق سبزواری، با اشاره به این چهار دسته، احتمال تخصیص عمومات حرمت غنا را توسط این روایات، یکی از دو احتمال برای جمع بین روایات مربوط به تغنی در قرآن، ذکر می‌کند (سبزواری، ۱۴۲۳: ۴۳۲/۱). پیش فرض تخصیص، این است که غنا به عنوان موضوع حرمت، نفس صوت مخصوص است. اما کسانی (از جمله خود محقق سبزواری

در احتمال دوم) که بر اساس پنج دسته بخش اول روایات، محتوای صوت را در موضوع حرمت، دخالت می‌دهند، نسبتی بین چهار دسته و حرمت غنا نمی‌بینند تا به توجیه یا توضیح درباره آن نیاز داشته باشند.

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، فقیهانی که نفس صوت را موضوع حرمت می‌دانند، بر خلاف احتمالی که محقق سبزواری می‌دهد، تخصیص ادله حرمت غنا را در اثر روایات چهارگانه فوق بر نمی‌گزینند. به نظر می‌رسد وجه این عدم گزینش، تعابیری است که در عموماً حرمت غنا برای توصیف آن به چشم می‌خورد. با وجود این تعابیر، ارتکاز فقیهانه، بلکه متشرعانه، استثنای آن را در قرائت قرآن بر نمی‌تابد؛ مثلاً نمی‌توان غنا را به عنوان نفس صوت مخصوص، «قول زور»، «لهو الحدیث»، «لغو» و «باطل» دانست (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵؛ و مختاری و صادقی، ۱۳۷۸: ۲۱۷۵/۳ تا ۲۱۹۹)، ولی به کارگیری آن را در قرائت قرآن، جایز شمرد.

اما علاوه بر این نکته، اشکالات دیگری هم در آثار فقهی برای رد تخصیص عموماً حرمت غنا در اثر روایات چهارگانه، به چشم می‌خورد. اول، اشکال سندی است که به همه این روایات گرفته‌اند (نجفی، ۱۳۶۸: ۴۶/۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۱۰/۱؛ سبزواری، ۱۳۷۸: ۳۱/۱، ۳۲، ۳۳؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۱۳/۱۷؛ میرلوحی، ۱۳۷۸: ۲۶۸/۱، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۷۷؛ و میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۷۱۰/۱). البته ممکن است برخی از اسناد را با بحث و بررسی، قابل اعتماد دانست؛ اما خواهیم دید که روایات قابل اعتماد به لحاظ دلالت، در میان این روایات، به هیچ وجه قابل تصحیح سندی نیستند.

برای اشکالات دلالتی روایات چهارگانه، باید آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: اول روایاتی که در آن‌ها، ماده تغنی وجود دارد؛ و دوم، روایاتی که این ماده در آن‌ها نیست. اشکالات دسته دوم عبارتند از: ۱. اعمیت تحسین، تحزین و حتی ترجیع صوت نسبت به غنا؛ ۲. حمل بر تقیه با توجه به رواج آشکار غناهای محرم در دستگاه خلفای جور بنی امیه و بنی عباس؛ و ۳. عدم مقاومت این روایات، بر فرض دلالت بر جواز تغنی، در برابر عموماً فراوان حرمت.

اما روایاتی که در آن‌ها ماده غنا به کار رفته و حکم جواز یا ترغیب به تغنی در قرائت قرآن دارد (دسته اول از روایات بخش دوم)، اولاً به لحاظ سندی، به هیچ وجه قابل تصحیح و اعتماد نیست. این نکته در روایت «لیس منا من لم یتغن بالقرآن» با نگاهی به منابع نقل روایت (مختاری و صادقی، ۱۳۷۸: ۲۲۶۲/۳ و ۲۲۶۳)، آشکار است. تنها روایت دیگر این

دسته نیز علاوه بر اختلاف نقلی که هنگام نقل آن اشاره شد، وضع بهتری از روایت اول ندارد؛^۳ فقط این خصوصیت را دارد که نقل آن، بر خلاف روایت اول، بالاصاله، شیعی است. علاوه بر این، دلالت و امکان حمل آن بر غیر معنای تغنی در قرائت قرآن، از قدیم، محل نقد و بررسی بوده است (علم الهدی، ۱۳۲۵: ۱/۲۴؛ و طبرسی، ۱۴۱۵: ۱/۴۶). نتیجه این که:

۱. اگر به لحاظ اصل حرمت غنا، بر اساس پنج دسته بخش اول روایات نقل شده در این نوشتار، نتوانیم تغنی در قرائت قرآن را تخصصاً از حرمت خارج سازیم، روایات بخش دوم، برای اثبات تجویز آن، سنداً و دلالتاً مخدوش است.
۲. با توجه به اشکالاتی که در ذیل یکی از دسته های پنج گانه بخش اول آوردیم، خروج تخصصی قرائت قرآن از حرمت غنا، منتفی است. با وجود اشکالات خروج تخصصی که برخی روایات بخش دوم، زمینه آن را فراهم می آورد، حرمت و تغنی در قرائت قرآن، از نظرگاه عموم روایات حرمت غنا و برخی روایات حرمت در خصوص تغنی در قرائت قرآن، بلاشکال خواهد بود.
۳. دسته بندی ای که به نظر، جامع و شامل احتمالات اصلی در روایات مربوط به حکم تغنی در قرائت قرآن می شود، همراه با نقد و بررسی مختصر برای رسیدن به نتایج یادشده، راهی است که در این نوشتار پیموده شد؛ هر چند اصل نتیجه فقهی مزبور را می توان قول مشهور فقها دانست.

یادداشتها:

۱. مراد از ابی الحسن در نقل روایت برای نگارنده محرز نشد که آیا امام کاظم است یا امام رضا یا امام هادی(ع)؛ هر چند به لحاظ ذکر و جایگاه برقی در سند، بعید به نظر می رسد امام کاظم(ع) مراد باشد.
 ۲. روایات صوت حسن در مورد قرآن، در بخش دوم خواهد آمد.
 ۳. سند روایت چنین است: تفسیر فرات الکوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، ص ۴۱۳:
- حدثنا أبو القاسم عبد الرحمان بن محمد بن عبد الرحمان الحسينی قال: حدثنا فرات بن ابراهیم الکوفی قال: حدثنا محمد بن علی بن عمرو بن طریف [أ: طریف] الحجری قال: حدثنا عقبه بن مکرم الضبی قال: حدثنا أبو تراب عمرو [ب، أ(خ ل)]: عمر[بن عبد الله بن هارون الطوسی الخراسانی قال: حدثنا أحمد بن عبد الله أبو علی الهروی الشیبانی قال: حدثنا محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين عن أبيه عن آبائه: عن علی بن أبي طالب عليه السلام قال: ...

منابع و مأخذ:

۱. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، اسلامیة، تهران.
۲. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ ق.)، المکاسب، المؤتمر العالمی لذكری الشیخ الانصاری، قم.
۳. توحیدی، محمد علی (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة، تقریرات درس آیه الله خوئی، مکتبه الداوری، قم.
۴. مختاری، رضا؛ و محسن صادقی (به کوشش) (۱۳۷۸)، مجموعه غناء، موسیقی، قم، بوستان کتاب.
۵. بحرانی، سید ماجد (۱۳۷۸)، ایقاز النائین و ایعاز الجاهلین، مجموعه غناء، موسیقی.
۶. سبزواری، محمد باقر (۱۳۷۸)، رساله فی تحریم الغناء، مجموعه غناء، موسیقی.
۷. عاملی، علی (۱۳۷۸)، تنبیه الغافلین و تذکیر العاقلین، مجموعه غناء، موسیقی.
۸. میرلوحی، محمد هادی (۱۳۷۸)، اعلام الاحباء، مجموعه غناء، موسیقی.
۹. گیلانی قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۸)، رساله فی تحقیق الغناء موضوعاً و حکماً، مجموعه غناء، موسیقی.
۱۰. حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۹ ق.)، مفتاح الکرامه، جماعة المدرسین، قم.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.)، الکافی، اسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.)، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۱۳. فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۱ ق.)، مفاتیح الشرایع، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم.
۱۴. _____ (۱۴۰۶ ق.)، الوافی، کتابخانه امیر المؤمنین علی (ع)، اصفهان.
۱۵. سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ ق.)، کفایة الاحکام، جماعة المدرسین، قم.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ ق.)، من لا یحضره الفقیه، جماعة المدرسین، قم.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق.)، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق.)، تفسیر فرات الکوفی، وزارت ارشاد، تهران.
۱۹. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۳ ق.)، مدینة المعاجز، مؤسسة المعارف الاسلامیه، قم.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷ ق.)، تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق و تقدیم: السید طیب الموسوی الجزائری، منشورات مکتبه الهدی، نجف.
۲۱. علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۲۵ ق.)، الأمالی، تصحیح و تعلیق السید محمد بدر الدین النعسانی الحلبي، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق.)، تفسیر مجمع البیان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

